

اول ماه مه و اپوزیسیون چپ

مصاحبه رادیو پیوند اندیشه - استکهلم با م. رازی
در مورد اول ماه می و مسایل کارگری ایران

لطفاً راجع به تاریخچه اول ماه مه توضیح دهید

همانطور که اطلاع دارید در حدود ۱۱۷ سال پیش، یعنی سال ۱۸۸۶، تظاهراتی از طرف کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو صورت پذیرفت. این تظاهرات به دست پلیس آمریکا به خاک و خون کشیده شد و ۴ تن از کارگران در این تظاهرات کشته شدند. متعاقباً روز ۴ ماه می یعنی ۳ روز بعد از این واقع تظاهرات وسیع تری توسط کارگران در اعتراض به خشونت پلیس آمریکا در شیکاگو ترتیب داده شد؛ و از سوی مزدوران سرمایه داری بمبی در میان این تظاهر کنندگان پرتاب شد که منجر به کشته شدن عده زیادی از کارگران شد و در ضمن یک پلیس هم در این میان به قتل رسید. پس از آن دولت سرمایه داری آمریکا بسیج گسترده ای علیه کل طبقه کارگر آمریکا انجام داد و موج درستیهای کارگران و محاکمه رهبران جنبشهای حق طلبانه کارگران در سراسر آمریکا صورت گرفت. تعداد زیادی از رهبران جنبش کارگری را دستگیر، محاکمه و سپس به اعدام محکوم کردند. در پای چوبه داری یکی از این رهبران کارگران فریاد کشید که «صدای کارگران را نمی توان خفه کرد!» این شعار پس از ۱۱۷ سال همچنان هر سال در روز اول ماه در جهان طنین می افکند. سه سال پس از این واقعه، در کنفرانس نخست بین الملل دوم که یکی از همراهان کارل مارکس، انگلس در آن شرکت داشت، بزرگداشت تظاهرات اول ماه می را به عنوان گرامیداشت کشتار کارگران در شیکاگو، به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کردند، و از آن پس این روز «روز کارگر» نام گرفت و در سراسر جهان توسط کارگران جشن گرفته شد.

در ایران هم چنین بود. روز اول ماه می، ۱۱ اردیبهشت، در حدود ۸۳ سال است که در ایران به عنوان روز کارگر، توسط کارگران زحمتکش ایران جشن گرفته شده است. برای اولین بار در سال ۱۲۹۹ شمسی روز اول ماه می جشن گرفته شد. و در دوره هایی که شرایط مناسب تری از نظر سیاسی وجود داشته، توده های بیشتری در این روز به خیابانها آمده اند. در سال ۱۳۲۵ که شرایط مساعد تری در ایران وجود داشت، چیزی در حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر کارگر در تظاهرات اول ماه می شرکت کردند. البته بعد از ۲۸ مرداد کودتای سیا در ایران در سال ۱۳۳۲، رژیم شاه سعی به سرکوب کردن و ارباب طبقه کارگر گرفت و جشنهای نمایشی توسط سندیکاها و اتحادیه های زرد سازمان داد. اینها هیچ ارتباطی به طبقه کارگر نداشت و کارگران خود تحت پوشش عروسی ویا مراسم دیگر، دور هم جمع شدند و در سراسر ایران جشن ماه می را گرفتند. سال پیش نیز جشنهای مختلف و تظاهرات مختلفی در سراسر ایران هم از طرف محافل و جمعاعات مستقل کارگری که به صورت مستقل از دولت و هم از طریق خانه کارگر سازمان داده شد. تظاهراتی در میدان قزوین از طرف خانه کارگر سازمان دهی شد که چیزی در حدود ۵ تا ۱۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند. همچنین جمععی در فرهنگسرای اسبازان (هنر) و کوهنوردیهای کارگران استان تهران و همچنین در تالار یاقوت خیابان کارگر جنوبی هم مراسم اول ماه می صورت گرفت.

نوید و ندای کارگران جهان در اول ماه مه چیست؟

واضح است که نوید اصلی و مهمی که کارگران جهان به سراسر کارگران و نیروهایی که در گفتار و کردار خود را در راستای اهداف طبقه کارگر قرار داده اند: همبستگی و اتحاد کارگری و از همه مهمتر اعتراض مشترک و فریاد مشترک علیه اجحافات سرمایه داری است. همانطور که اطلاع دارید مسئله اول ماه می امسال از طرف دولت غیر قانونی اعلام شد، چون در سال پیش با وجود اینکه خانه کارگر این

تظاهرات را سازمان دهی کرده بود شعار های کارگران منجر به این شد که دولت از سازمان دهی اول ماه می جلو گیری کند و محققا امروز در سراسر ایران در نقاط مختلف مثل ۸۳ سال گذشته این روزبه صورت مستقل از دولت و از طرف کارگران جشن گرفته خواهد تا این ندا یعنی ندای همبستگی را به گوش جهانیان برساند.

چرا بین نیروی های چپ تفرقه وجود دارد؟

دلایل متعددی وجود دارد. یکی از دلایل اصلی آن حضور یک دولت کاملا ارتجاعی در داخل ایران است که هم در درون طبقه کارگر و هم در درون نیروهای اپوزیسیون این پراکندگی را دامن زده است. یکی دیگر از دلایلی که این است که نیرو های موجود اپوزیسیون، (یعنی سازمانهای سنتی) عموما به دلیل دوری از مبارزات روزمره طبقه کارگر؛ ارتباط ارگانیک خود را با طبقه کارگران دست داده اند. آنها در واقع روش و شکل سازماندهی شان به گونه ایست که روش رهبری کردن طبقه کارگر را از راه دور (کشور های اروپایی) را اتخاذ کرده اند. طبعاً این کار عملی نیست. زیرا پیشرو کارگری مستقل از احزاب و گروه های سیاسی مشخصا در دو دهه گذشته خود را سازمان داده و مسئله مبارزه با رژیم سرمایه داری ایران را به اشکال مختلف با دشواریهای بسیار بخشا حل کرده است و در شرف حل ریشه ای آن هست. نیروهای خارج از کشور اگر اعتقاد به جنبش کارگری داشته و اگر اعتقاد به قدرت بالقوه طبقه کارگر برای ایجاد حکومت شورای و کارگری داشته باشند؛ محققا خود را باید به جنبش کارگری و بالخصوص به پیشرو کارگری مرتبط کنند. پیشروی کارگری افرادی هستند که در صفا مقدم مبارزات ضد سرمایه داری در دو دهه گذشته حضور داشته اند. آنها اگر اعتقاد به جنبش کارگری داشته باشند بایستی ابزار تکنیکی، مالی، و عقیدتی خود را در جهت آرمانهای طبقه کارگر قرار دهند. تا زمانی که این کار را نکنند موانع ادامه خواهند داشت. متاسفانه در دو دهه گذشته در خارج از کشور؛ در بین نیروهای اپوزیسیون مشاهد شده که آنان چنین قصدی چنین کاری را

ندارند. هر نیروی تشکیلات و حزب کارگری خود را شکل داده و کاملاً بی تفاوت و بی ارتباط به جنبش کارگری از کارگران می خواهد که به این گروهها بپیوندند. این عمل بحران کنونی را تشدید می دهد.

آیا کارگران کارشان فعالیت صنفی نیست؟ آیا نباید

برای فعالیت سیاسی، کارگران یک حزب سیاسی داشته باشند؟

بله محققاً چنین است. یعنی مسائل سیاسی در تحلیل نهایی به یک حزب سراسری کارگری؛ حزب پیشتاز انقلابی؛ نیاز دارد. اما این حزب ساخته نخواهد شد مگر اینکه نیروهای موجود اپوزسیون خود را مرتبط به کارگران کنند و خود را عملاً در آن حرکت ادغام کنند؛ و هم زمان با مبارزات پیشرو کارگری گام بردارند و حزب سیاسی طبقه کارگر را همراه با آنها در آتیه بسازند. به اعتقاد من امروز «حزب طبقه کارگر» نه در داخل و نه در خارج از ایران وجود ندارد. احزابی که خود را به اسم طبقه کارگر و یا خود را رهبر طبقه کارگر می دانند، عملی غیر اصولی می کنند. و بهترین حالت این است که این احزاب، نیرو و انرژی خود را در راستای الحاق به پیشرو کارگری و همراه با آنها در جهت تشکیل حزب گام بردارند.

ولی نکته دیگری باید ذکر کنم و آنهم در مورد سندیکاها و تشکلات مستقل کارگری است، که در دوره آتی به احتمال قوی شرایط و امکانات مادی تشکیل شان فراهم خواهد آمد. در داخل ایران واضح است که مسائل صنفی امری جدا از مسائل سیاسی است ولی به دلیل اختناق و سرکوب، بسیاری از مسائل صنفی طبقه کارگر، مطالبات صنفی طبقه کارگر منجر به مطالبات سیاسی می شود. برای نمونه ما مشاهده کردیم که در سال پیش کارگران بارش اصفهان در حمایت از خواسته ها و مطالباتشان و اعتراض به حقوق معوقه اشان دست به تظاهرات و اعتراضاتی زدند و بلافاصله دستگیر شدند. و از روز و هفته های بعد تظاهرات سیاسی در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی کارگری به وقوع پیوست. بنابراین چنانکه می بینیم در داخل ایران

مرز غیرقابل عبوری بین مطالبات صنفی و مطالبات سیاسی وجود ندارد. در همین هفته پیش در بهشهر تظاهرات وسیعی از کارگران حول در خواست گرفتن حقوق معوقه اشان رخ داد و این تظاهرات در عرض چند روز به یک تظاهرات سیاسی و یک تظاهرات توده ای مبدل شد. و برخی از نیروهای سیاسی در این تظاهرات خواهان گرفتن کنترل بر تولید و توزیع در کارخانه خود شدند. این یک مطالبه سیاسی است و نه صنفی.

پس منظور اینست که طبقه کارگر به حزب کارگری نیازی ندارد؟

در این تردیدی نیست که کارگران به حزب نیاز دارند و چنین نظری کاملاً درست است. ما در جنبش کارگری ایران نیاز به یک حزب پیشتاز انقلابی داریم ولی قدمها و تدارکاتی برای ایجاد این حزب باید برداشته شود. این حزب نمی تواند بطور تصنعی در خارج کشور بدون ارتباط با پیشرو کارگری ساخته شود. این حزب باید همراه با پیشرو کارگری ساخته شود. این تدارک در دوره گذشته آغاز شده و ما امیدواریم که نیروهای موجود به جای قیم معافی و به جای اینکه از بالا با طبقه کارگر صحبت کنند، در سطح مبارزات روزمره طبقه کارگر شرکت کرده و از پایه در میداین نبرد در کف کارخانه ها، در تظاهرات و اعتراضات کارگری و اشغال کارخانه ها و انواع و اقسام اعتراضاتی که کارگران سازمان می دهند شرکت داشته باشند و همراه با آنها حزب را تشکیل بدهند. بنابر این مسئله ساختن حزب به عنوان یک استراتژی محوری طرح است (و در آن شکی نیست) ولی شکل سازماندهی آن از بالا نمی تواند باشد.

موانع ایجاد تشکیلات سیاسی در اپوزیسیون چیست؟

عمدتاً یکی از موانعی، چه در درون طبقه کارگر و چه در میان نیروهای اپوزیسیون، که باعث این تفرقه و تشدید شده، مسئله دولت سرمایه داری و حضور دولت سرمایه داری به شکلی که مشاهده می کنیم، هست. البته قشارهای دولت صرفاً

متکی به اعمال زور و ارباب نیست. دولت سرمایه داری در دوره آتی یک سلسله فعالیت‌هایی از طریق اعمال نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک، از طریق ایجاد زمینه مادی برای نفوذ نظرات غیر کارگری در درون طبقه کارگر تدارک خواهد دید. این دخالت منجر به تقویت نیروهایی در درون طبقه کارگر می شود که حامل گرایش‌ات اصلاح طلبی و رفرمیستی اند؛ این یکی از موانع بزرگ در جهت ساختن حزب و ایجاد تشکلات مستقل کارگری در دوره آتی خواهد بود. بنابر این مبارزه نیروهای انقلابی، مبارزه کسانی که به خود کمونیست، سوسیالیست انقلابی، لقب می دهند، این است که نه تنها مبارزه با رژیم سرمایه داری را سازمان بدهند و نه تنها مبارزه با استبداد و اقتدارگرایی را سازمان بدهند، بلکه مبارزه با اصلاح طلبی را نیز سازمان بدهند. متأسفانه برخی از نیروها موجود، گسست کامل از بورژوازی و جریانات متعلق به دولت سرمایه داری نکرده اند. و به نظر من این یکی از موانع اصلی است. یعنی عدم گسست کامل در سطح نظری و در سطح عملی از هر گونه کثافات جوامع بورژوایی و گرایش‌ات نظری بورژوایی که در درون جنبش کارگری بر ما تحمیل شده است. این امر یکی از مشکلات اساسی خواهد بود. برای ساختن یک حزب انقلابی در داخل ایران، می باید مبارزه با مفاشات جونی، مبارزه با کسانی که خواهان آشتی دادن «خانه کارگر» و جنبش کارگری هستند و مبارزه با کسانی که در تنوریها و نظریات خودشان صحبت از ائتلاف برنامه ای با بخشی از بورژوازی داخل ایران تحت لوای «انقلاب دمکراتیک» می کنند؛ با مبارزه با رژیم پیوند خورد. همچنین مبارزه با کسانی که در صف مبارزات طبقه کارگر و پیشرو طبقه کارگر قرارنگرفته اند و خود را قیم طبقه کارگر می دانند. اینها موانعی است که بر سر راه مبارزات کارگران پیشرو. بنابر این به نظر من ما یک مبارزه طولانی و تدارکات طولانی در پیش داریم. و تصور نباید کرد که صرفاً مبارزه ما با دولت سرمایه داریست.

نقش «آی ال او» در وضعیت کنونی ایران چیست؟

همانطور که اطلاع دارید خانم فاطمه کروبى معاون اجتماعى و فرهنگى وزیر کار، حدود یک هفته پیش اعلام کرد که دفتر سازمان بین المللى کار برای نخستین بار در ایران باز خواهد شد. این اتفاقى است پر اهمیت. سازمان بین المللى کار در واقع نقشى بجز تقویت گرایشهای اصلاح طلبى و سرمایه داری نو پای ایران نخواهد داشت و از طریق تایید تغییراتى در قانون کار، مى خواهد زمینه لازم را برای ارتباط گیری با دول سرمایه داری غربى ایجاد کند. واضح است که در دوره قبل وقتى دولت با خشونت و سرکوب طبقه کارگر را سازمان مى داد، دول بین المللى قادر به همکارى با چنین رژیمى نبودند. بنابر این یک سلسله تعدیلات و یک سلسله زمینه ریزیها لازم است که این ۱۵ کشور اروپایى بتوانند سرمایه های خود را به داخل ایران سرازیر کنند. تغییراتى در قانون کار را باید در این محتوا ارزیابى کرد.

همانطور که اطلاع دارید وزیر امور خارجه سوند؛ کشورى که شما در آنجا زندگى مى کنید؛ خانم «انا لیند» سال پیش به ایران سفر کرد و در دفاع از اصلاح طلبان در نشریات سوندی سخن گفت. او اعلام کرد که اینها اصلاح طلبند و در جهت کمک به آنها اقداماتى باید بشود. همه این اقدامات البته با انگیزه سرمایه گذاری در داخل ایران است. بنابر این سازمان بین المللى کار، در جهت ایجاد این زمینه ریزیها نقش محورى ایفا خواهد کرد. زمینه ریزی عادى شدن روند سرمایه داری در داخل ایران، تغییرات در قانون کار (تغییرات اخیرا در ارتباط با خارج کردن کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار)؛ همه مرتبط با این وضعیت نوین است. در دوره آتى وقتى سرمایه های خارجى به ایران سرازیر شوند - که نقدا این کار شروع شده است و میلیونها دلار در چند ماه گذشته در ایران سرمایه گذاری شده- پیمانهای اقتصادى با رژیم ایران بسته مى شود. در پیوند با این روند، سران دولت سوند رژیم ایران را جای امنى اعلام کرده اند. این موضع گیری دقیقا به منظور اینست که بتوانند سرمایه ها را به داخل ایران ببرند. در ماههای گذشته ۵۴ کشور در خواست

سرمایه‌گذاری به حجم ۴,۵ میلیارد دلار را در ایران داشته‌اند که در ۱۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.

بنابراین، مسئله سازمان بین‌المللی کار از این زاویه باید بررسی شود که این سازمان نقش مهمی در تعدیل قوانین کارایفا خواهد کرد. این به ایجاد زمینه‌هایی که سرمایه‌های خارجی به ایران برده شود و طبقه کارگر تحت استثمار مضاعف قرار بگیرد، کمک می‌رساند. بنابراین، سازمان بین‌المللی کار و اهدافش باید روشن شود. با تاریخچه این سازمان هم که دوستان حتماً آشنایی دارند، این سازمان پس از جنگ جهانی اول از طرف امپریالیزم برای مقابله و برای جلوگیری از بروز انقلاباتی مثل انقلاب اکتبر در روسیه تشکیل شد. از آن پس کارش در اصل همین بوده که اکنون در ایران در حال انجام دادن آن است و آن تعدیل قوانین تا سرمایه‌گذاران بتوانند به راحتی وارد میدان شوند، و بتوانند به شکل دیگری منابع نیروی کار و منابع اصلی کشور های جهان سوم را چپاول کنند. متأسفانه در درون جنبش کارگری ایران به طرز ناخودآگاه کارگرانی پیدا می‌شوند مثل کارگران لوله‌سازی اهواز که نامه سرگشاده‌ای به سازمان جهانی کار نوشته‌اند (وعده‌ای هم در خارج چنین کرده‌اند) و این توهم را ایجاد کرده‌اند که گویا سازمان بین‌المللی کار به عنوان یک قاضی بین طبقه کارگر و رژیم ایران قرارداد دارد. مطلقاً چنین نیست. یعنی سازمان بین‌المللی کار کاملاً مرتبط با گرایش‌های اصلاح‌طلبی و رژیم ایران است. امروز در ایران ما با شکل نوینی از هیئت حاکم روبرو هستیم؛ جناح‌ها اختلافات را کنار گذاشته‌اند و در مورد قوانین کار با هم مشترک هستند و در مورد ارتباط‌گیری با غرب نظرات مشترکی دارند. اگر مصاحبه اخیر آقای رفسنجانی (راهبر) را با دقت مطالعه کرده باشید؛ خواهید دید که ایشان تا دو سه هفته قبل شعارهای ضد آمریکایی می‌داد و امروز در رقابت با آقای خاتمی قرار گرفته و می‌خواهد به آمریکا نشان دهد که اصلاح‌طلب‌تر از خاتمی است! چنین است وضعیت ایران و در نتیجه به هیچ وجه نسبت به سازمان بین‌المللی کار نباید توهم داشت.

تنها راه این است که طبقه کارگر مستقل از تمام گرایش‌ها موجود در درون جامعه: گرایش‌ها اصلاح طلب و همچنین خانه کارگر و دیگر نهادها و افرادی که قصد ایجاد پلی بین خانه کارگر و جنبش کارگری را دارند؛ عمل کند و تشکلات مستقل خود را ایجاد کند. نطفه تشکلات مستقل کارگری ریخته شده و گرایش‌ها موجودی در داخل ایران هستند که در چند سال گذشته مبارزه کرده اند برای اینکه این نطفه اولیه شکل گیرد. مثل «کانون مستقل کارگری» که نشریه «تشکل» را منتشر می کند و جریانات و محافل دیگری که در داخل ایران در سالهای گذشته حضور داشته و مبارزه کرده اند برای حفظ استقلال. در دوره آتی تضاد کار و سرمایه به طور مشخص تر در داخل جلوه بیرونی پیدا خواهد کرد. و از این زاویه هست که ما باید کاملاً مواظب باشیم تا بورژوازی ایران، سرمایه داری نو پای ایران همراه با سازمانهایی نظیر سازمان بین المللی کار که مرتبط با سازمانها و دول امپریالیستی هستند و بودجه اصلی شان را از ایشان می گیرند؛ به جنبش کارگری لطمه نزنند.

در خارج چه نوع فعالیتهایی

در حمایت از کارگران بایستی انجام گیرد؟

به اعتقاد من کمیته های بیشماری در خارج از کشور هستند و فعالیت هایی می کنند و این فعالیتها به هر حال قابل تقدیر است. ولی در تحلیل نهایی به نظر من در خارج از کشور یک اتحاد عملی از تمام نیروهای مدافع طبقه کارگر باید بوجود آید؛ این هنوز شکل نگرفته است. این نهادی باید باشد که ارتباط ارگانیک و نزدیک با مبارزه طبقه کارگر داشته باشد، و الی اهداف پیشبرد مبارزات تحقق پیدا نمی کند. من خودم یکی از فعالین «شبکه همبستگی کارگری» هستم که در خارج از کشور شکل گرفته و ارتباط نزدیکی با بخشهایی از پیشرو کارگری داشته دارد و امیدوار است که از طریق گسترش فعالیتهای این شبکه و ارتباط گیری مستقیم تر با کارگران، برای رساندن صدای طبقه کارگر ایران در سطح اروپا و آمریکای شمالی و همچنین

برعکس رساندن صدا و مبارزات و تجارب طبقه کارگر جهانی به کارگران ایران گامهایی بردارد. شبکه همبستگی کارگری در حدود ۲ سال است که فعالیتش را آغاز کرده و افراد مختلف و با گرایشات متفاوت را در کنار هم گرد آورده برای انجام این هدف مشترک فعالیت می کند.

چرا در تظاهرات اول ماه مه امسال،

تجمع مشترک، توسط نیروهای سیاسی ایرانی انجام نگرفت؟

این امر طبیعیست چون ما در خارج از کشور یک نیروی متشکل و همه گیر نداریم و یک اتحاد عمل همه گیر نتوانسته ایم ایجاد کنیم. این باعث تاسف است. یعنی نیروهای اپوزسیون، کسانی که مدافع طبقه کارگر هستند واضح است که باید دور یک فعالیت مشترک به صورت هم زمان بخصوص در چنین روزی یک اطلاعیه مشترک بیرون بدهند، ولی به هر حال چنین نشد. این امر شاید به دلیل پراکندگی تشدید پیدا کرده است. قصد نیروهای انقلابی باید این باشد که این کمبود را در آینده جبران کنند که ما بعنوان فعالین شبکه همبستگی قصد چنین کاری را داریم. درب شبکه همبستگی بر روی تمام نیروهایی که مدافع منافع طبقه کارگر هستند باز است. ما در خواست همکاری در این سطح را به نیروهای دیگر داده ایم تا صدای طبقه کارگر را به طور مشترک و با قوت بیشتری بتوانیم به گوش جهانیان برسانیم. متأسفانه این هم مانند بسیاری از نکات دیگر یک سلسله تدارکات لازم دارد و مقداری از خود گذشتگی ها لازم دارد، و همچنین یک سری الویت دادن ها در امور و کارهای سیاسی نیاز دارد. اگر کسانی باشند که تصور کنند که حزب طبقه کارگر ایران را در خارج از کشور ساخته اند و از طبقه کارگر می خواهند که به آن بپیوندند، واضح است که در چنین کارهای شرکت نمی کنند و اینها را خرده کاری و کارهای گروههای حاشیه ای می شمرند. به نظر من این بر طرف نخواهد شد مگر با رشد مبارزات کارگری در داخل ایران و با ایجاد تشکلات مستقل کارگری در داخل ایران. بسیاری از این نیروها

اپوزسیون باید با خود تعیین و تکلیف کنند. یا در راستای اهداف تشکلات مستقل کارگری و جریاناتی که در مبارزات روزمره طبقه کارگر شرکت دارند قرار بگیرند؛ و یا احزاب مستقل خود را بسازند و قیم معایی کنند. به نظر من به زودی ما شاهد یک اتحاد عمل سراسری در حمایت از کارگران خواهیم بود. متأسفانه امروز این هنوز صورت نگرفته است، ولی باید امیدوار بود که در آتیه یک چنین تشکیل سراسری در بین تمام اپوزسیون مدافع طبقه کارگر صورت گیرد.

به اعتقاد شما چه زمانی این رژیم خواهد افتاد؟

زمان ووقتی نمی توان تعیین کرد. بهر حال مبارزات به اشکال مختلف بوقوع می پیوندد و زمانی نمی توان تعیین کرد. کاری که ما می توانیم انجام بدهیم این است که کوشش خود را در جهت درست، یعنی در جهت منافع زحمتکشان ایران و کارگران ایران سازمان دهیم. و امیدوارباشیم که این کار به ثمر برسد. به هر حال عوامل مختلفی در جامعه ایی نظیر ما عمل می کند که این عوامل غیر مترقبه هم هستند. مثلاً در دوران قبل از سرنگونی رژیم شاه کسی تصور نمی کرد که این رژیم در عرض یک ماه سرنگون شود ویا دیکتاتورهای بزرگی که در کشورهای مختلف بوده اند، کسی تصور نمی کرده که آنها بتوانند از طریق نیروهای زحمتکش که شرایط خیلی بدی هم داشته اند سرنگون شوند، مثل انقلاب اکتبر ویا انقلابات دیگری که در کشورهای دیگر جهان رخ داده است. بنا بر این وقت وزمان مخصوصی در رابط با ایران نمی توان تعیین کرد ولی می توان گفت که شرایط ایران انفجاریست به دلیل موقعیت ویژه سیاسی و اقتصادی موجود وهر آن اتفاقاتی می تواند بیافند. همانطور که مشاهده گردید در منطقه هم وضعیت بسیار انفجاریست بخصوص با این قلدرمنشی دولت بوش واعتراضات تودهایی که سراسر جهان رخ می دهد. امروز ما مشاهده می کنیم که در سراسر جهان بیش از ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر معترض به سیاستهای آقای بوش که در منطقه در عراق ایران وکره شمالی پیش گرفته برخاستند. بنابراین،

با وجودی که نمی توانیم وقت تعیین کنیم ولی ما شاهد شرایط انفجاری خواهیم بود. تنها مسئله این است که ما از قبل تدارکات این شرایط انفجاری را باید ببینیم؛ از قبل باید خود را آماده کنیم؛ از قبل باید خود را به نیروهایی متصل کنیم که در صف مقدم جبهه های مبارزاتی در داخل ایران هستند؛ از قبل فعالیتهای متمر ثمر انجام بدهیم؛ و از قبل اتحاد طبقه کارگر ایران با طبقه کارگر جهانی را سازمان بدهیم. حمایتهای متقابل را ایجاد کنیم. تمام مسئله بر سر تدارکات ما قبل از وقوع یک شرایط انفجاریست. بنابر این به نظر من اگر تدارکاتمان را خوب انجام بدهیم اگر طبقه کارگر در جهت حفظ استقلالش؛ بخصوص در شرایط فعلی؛ بتواند خود را از گرایشات اصلاح طلبانه و مماشات جویی در درون طبقه کارگر پاکیزه نگاه دارد و بتواند تشکلات مستقل کارگری را ایجاد کند (تشکلاتی مستقل از دولت و تمام احزاب)، اگر اینها صورت بگیرد در یک شرایط خاص؛ حزب طبقه کارگر هم بوجود خواهد آمد و این به طور طبیعی بوجود می آید، و نمی توان به صورت تصنعی، از قبل و در خارج از کشور و جدا از طبقه کارگر ایجاد گردد. اینها امکان دارند در زمانی خیلی کوتاه و یا هم زمان رخ دهند. مسئله ایجاد حزب، مسئله ایجاد تشکلات مستقل کارگری، مسئله سرنگونی رژیم و مسئله تشکیل حکومت شورائی در داخل ایران. ولی اگر هم چنین نشود ما باید تدارکاتمان را ببینیم، ما باید فعالیتی را که در قبال ما و بر دوش ما افتاده انجام بدهیم. ما باید کارهایمان را انجام بدهیم و اگر نشد باید ببینیم چه نوع موقعیتی در دوره آتی طبقه کارگر در مقابله قرار گرفته و آن موقعیت را بسنجیم و سیاست های نوینی اتخاذ کنیم. بنابر این من نمی توان بر خلاف خیلی ها که اظهار می کنند که دو یا سه سال دیگر از عمر رژیم نمانده و یا یک سال دیگر این رژیم افتاده، و یا چهار سال دیگر فلان رژیم سرکار می آید صحبت کنم. به نظر من این نوع از برخوردها غیرمسئولانه است.

با تشکر

من هم متقابلا از شما تشکر می کنم و از شنوندگانتان که صبورانه به صحبت‌های من گوش فرا دادند تشکر می کنم و امیدوارم که این صحبت ها قدمی باشد در راه یک مبارزه مشترک علیه رژیم سرمایه داری در داخل ایران و در جهت تقویت نیروهای کارگری در داخل ایران. منتشکرم و اول ماه می را مجددا به همه کارگران ایران تبریک می گویم.

اول ماه می ۲۰۰۳